

## (عیسی (ع) لیس لاهوت مطلق...)

### (عیسی لاهوت مطلق نیست...)

كما انصح كل مسيحي يخاف سوء العاقبة أن يلتفت إلى أن ما طرحه كنائسهم الآن وهو أن عيسى (ع) لاهوت مطلق قد خالفه فيما سبق كثير من المسيحيين، ومنهم اريوس وهم من كبار علماء المسيحيين<sup>([۳۵])</sup>،

هر مسیحی‌ای را که از بدی فرجام خود در هراس است نصیحت می‌کنم، به آنچه هم‌کنون کلیساهایشان مطرح می‌کنند با دقت بنگرند؛ اینکه عیسی ع لاهوت مطلق است! بسیاری از مسیحیان پیشتر با این مسئله مخالفت کرده بودند؛ از جمله آریوس، که از بزرگان علمای مسیحی بود، [۳۵]

وكان ولايزال كثير من المسيحيين كشهود يهوا لايعتقدون بهذه العقيدة الباطلة السفية التي يردھا الإنجيل والعقل، وقد بينت بطلانها في كتاب التوحيد بنص إنجيلي لايقبل التأويل واللبس<sup>([۳۶])</sup>، وبالدليل العقلي الواضح البين<sup>([۳۷])</sup>.

و از دیرباز و همواره بسیاری از مسیحیان مانند شاهدان یهود به این عقیده باطل و سفیهانه که انجیل و عقل آن را رد می‌کند اعتقاد نداشته و ندارند؛ و باطل بودن آن را در کتاب توحید و با متن انجیلی که هیچ تأویل و پوشیدگی در آن راه ندارد [۳۶]، و با دلیل عقلی روشن و واضح، بیان نموده‌ام. [۳۷]

## (عیسی (ع) لیس هو المصلوب...)

### (عیسی ع همان شخص به صلیب رفته نیست...)

وأيضاً: ليلتفت المسيحيون إلى مسألة أن عيسى تعرض للصلب باطلة، وقد بينت بطلانها من الإنجيل وأقوال عيسى (ع) فيه وطلبه من الله أن يجز عنه الصلب وعذابه (٣٨)،

مسیحیان باید به این نکته توجه داشته باشند؛ اینکه عیسی ع خواستار به صلیب رفتن باشد باطل است؛ و باطل بودن آن را با استفاده از انجیل و سخنان عیسی ع در آن بیان نمودم، و نیز درخواست ایشان ع از خداوند برای به صلیب رفتن و برگرداندن رنج و آزار صلیب از او را (٣٨) بیان کرده‌ام.

فإما أن الله قد استجاب دعاء عيسى (ع) ورفعته ونزل شبيهه له وهذا هو الصحيح،  
وإما أن الله لم يستجب دعاء عيسى (ع)،  
ومعنى قولهم هذا أن الله لا يعبا بدعاء عيسى (ع)،  
وأيضاً يتهمون عيسى (ع) بالسفه وضعف الإدراك وقلة المعرفة وإلا فما معنى أن يطلب عيسى أن يجز الله عنه الصلب إذا كان قادراً أن يصبر على عذاب الصلب دون أن يثتكي،  
وهو يعلم أن مسألة الصلب مهمة في مسيرة الدين الإلهي (٣٩).

پس یا خدا دعای عیسی ع را اجابت فرمود، او را بالا برد و شبیه او را فرو فرستاد که این، عقیده صحیح است یا خداوند دعای عیسی ع را اجابت نفرمود؛ که در این صورت معنای سخن آنان چنین است: خداوند به دعای

عیسی ع اهمیت می‌دهد! به علاوه آنها عیسی ع را به سیفاهت، ضعف ادراک و کمی بصیرت متهم می‌کنند؛

در غیر این صورت، اینکه عیسی ع درخواست می‌کند خداوند به صلیب رفتن را از او بردارد، چه معنایی دارد؛ وقتی عیسی این توانایی را دارد که بر آزار و شکنجه به صلیب رفتن، آنهم بدون اینکه هیچ شکایتی داشته باشد صبر کند؟! و این در حالی است که ایشان ع خود می‌داند مسئله به صلیب رفتن در روند پیشرفت دین الهی مسئله‌ای مهم است. [۳۹]

\*\*\*\*\*

**[35]-** للفائدة انقل هنا كلام للإمام أحمد الحسن (ع) في هامش لأحد كتبه، وهو كتاب التوحيد حول مجمع نيقية:

**[۳۵]-** گفتاری را از امام احمد الحسن ع از پاورقی کتاب توحید نقل می‌کنم که درباره شورای نیقیه و مفید فایده است:

احضر افتتاح المجمع الإمبراطور قسطنطين الأول وبدأ مجمع نيقية جلساته في 20 مايو 325،

عقد المجمع بناء على تعليمات من الإمبراطور قسطنطين الأول لدراسة الخلافات بين أريوس وأتباعه من جهة وبين كنيسة الإسكندرية ممثلة بالكسندروس الأول (بابا الإسكندرية) وأتباعه من جهة أخرى،

حول طبيعة يسوع هل هي نفس طبيعة الرب أم طبيعة البشر.  
أنكر أريوس ألوهية يسوع فاعتقد بأنه كان هناك وقت لم يكن يسوع موجوداً فيه،  
واعتبره رفيعاً بين مخلوقات الله ومن صنعه،  
كما اعتبر أن الروح القدس من صنعه أيضاً.

«مجمع امپراتور کنستانتین اول افتتاح شد و شورای نیقیه جلسات خود را از ۲۰ می ۳۲۵ آغاز کرد.

این مجمع جلسات خود را بر پایه فرمان امپراتور کنستانتین اول جهت بررسی اختلاف بین آریوس و پیروانش از یک سو و کلیسای اسکندریه با نمایندگی الکساندریوس اول (پاپا اسکندریه) و پیروانش از سوی دیگر، حول مسئله ماهیت یسوع (عیسی) که آیا او همان خداوند است یا طبیعتی بشرگونه دارد، برگزار نمود. آریوس الوهیت یسوع را منکر می‌شد و اعتقاد داشت زمانی بوده که طی آن یسوع موجود نبوده است، و برای او جایگاهی رفیع بین مخلوقات خداوند و آفریده‌هایش معتقد بود؛ همان‌طور که اعتقاد داشت روح القدس نیز صنعه و آفریده خداوند است.

بينما أكد الكسندروس الأول (بابا الإسكندرية) على أن طبيعة المسيح هي من نفس طبيعة الله وتغلب رأي الكسندروس الأول (بابا الإسكندرية) بالاقتراع الذي كان تحت سلطة الإمبراطور قسطنطين المؤيد لبابا الإسكندرية، ورفض أريوس واثنين من القساوسة بإصرار التوقيع، من ثم تم نفيهم إلى اليرا (حالياً البلقان) وحرقت كتب أريوس وسمي مذهبه ببدعة أريوس ووصم أتباعه إلى اليوم بلقب أعداء المسيحية.

در حالی که کساندریوس اول (پاپا اسکندریه) تأکید می‌کرد بر اینکه ذات مسیح از خود ذات خداوند است. نظر کساندریوس اول (پاپا اسکندریه) با رأی‌گیری که تحت فرمان امپراتور کنستانتین انجام شد که پاپا اسکندریه را تأیید و آریوس را رد می‌نمود- غالب شد. دو اسقف از امضای بیانیۀ نیقیه خودداری کردند که به همراه آریوس به الیرا (بالکان امروزی) تبعید شدند و کتابهای آریوس سوزانده شدند و مذهب آریوس و عقاید او، بدعت نامیده شد و به پیروان او تا امروز لقب دشمنان مسیحیت دادند.

ونتج عن مجمع نيقية أول إشكال قانون الاعتقاد بألوهية المسيح ألوهية مطلقة، وبدأت علاقة الكنيسة بالسلطة بالتشكل بعد أن كانت كياناً دينياً. نتيجة شورى اول نيقية شكليگری قانون اعتقاد به اولوهيت مطلق برای مسیح، و شروع ارتباط کلیسا با حاکمیت پس از موجودیت پیدا کردن کلیسا به‌عنوان نهادی دینی- بود.

وبعد ثلاثة قرون من تطور الفكر الكنيسي واختلاطة بالأفكار والأديان المحيطة في كل الاتجاهات ومنها الوثنية الرومانية الديانة السابقة لقسطنطين أصبحت الكنيسة المدعومة من الإمبراطور الروماني هي المرجع و السلطة في تحديد من يدخل في نطاق الإيمان من عدمه).

هذا الكلام تقريباً مطابق لكل ما ورد عن الكنيسة وتاريخياً عن هذا المجمع بتصرف طبعاً، فلا أعتقد أن باحثاً منصفاً سيغفل عن إسناد قسطنطين لإلكسندروس وتثبيت عقيدته الوثنية في المسيحية،

فبعد أن كان نصف القساوسة المسيحيين يؤيدون آريوس جعلهم الخوف من بطش قسطنطين يتراجعون،

ومن لا يعلم من هو قسطنطين وكيف كان جباراً وبيطش بمن خالفه، ولو كان أقرب الناس منه فليراجع تاريخ هذا الطاغية الذي نشر المسيحية المحرفة في أوروبا،

والذي لم يتوان عن قتل أرحامه وأقرب الناس منه أن خالفوه.

پس از گذشت سه قرن از تغییر تفکر کلیسا و اختلاط با افکار و ادیان موجود در محیط پیرامون آن از جمله ثنویت، دین سابق کنستانتین رومی- کلیسا به‌عنوان مرجعی از طرف امپراتور روم شناخته شد و به

ابزاری تبدیل شد، تا محدود ساختن و از بین بردن هر کسی را که در چهارچوب ایمان وارد می‌شود بر عهده بگیرد.»

سخن فوق تقریباً با تمام تاریخ‌هایی که از کلیسا درباره این شورا روایت می‌شود و طبیعتاً با کمی اختلاف تطابق دارد.

به نظر من، هیچ محقق منصفی، از اسناد حمایت کنستانتین از الکساندریوس و تثبیت عقیده تثلیث در مسیحیت غفلت نمی‌کند؛ آن هم پس از آنکه نیمی از اسقف‌های مسیحی که آریوس را تأیید می‌کردند، بر اثر ترس از درنده‌خویی کنستانتین تغییر عقیده دادند؛ و چه کسی است که نداند کنستانتین تا چه حد زورگو بود و با چه درنده‌خویی‌ای با مخالفانش برخورد می‌کرد؛ حتی اگر نزدیکترین افراد به او بودند.

بينما تجد قساوسة اليوم يغضون النظر عن تاريخ قسطنطين الدموي ويصرون قسطنطين بأنه حمل وديع عقد المجمع وأعطى الحرية للجميع من وافقه ومن خالفه، ورغم أن نفي واضطهاد آريوس وتحريم اعتقاده بعد المجمع كاف للتعرف على الغاية والهدف من عقد هذا المجمع وهما القضاء على آريوس والاعتقاد بأن المسيح مجرد مخلوق ونشر الاعتقاد الوثني بالمسيح وإنه هو الله.

به تاریخ این طاغوتی که مسیحیت منحرف را در اروپا منتشر ساخت مراجعه نمایید؛ او کسی بود که حتی از قتل نزدیکان و بستگانش که با او مخالفت می‌نمودند نیز فروگذار نکرد. اسقف‌های امروزی از تاریخ کنستانتین خون‌آشام چشم می‌پوشند و تصور می‌کنند کنستانتین تابع نتیجه شورا بود و برای همه چه موافقان و چه مخالفانش آزادی به ارمغان آورد؛ با این وجود، تبعید و آزار و ستم آریوس و حرام‌انستن اعتقاد او پس از بیانیه شورا، کافی خواهد بود تا هدف و غایت تشکیل این شورا را بشناسیم، که همان محکوم‌کردن آریوس و اعتقاد او به مخلوق‌بودن مسیح بود، و در نهایت هدف این شورا، نشر اعتقادات کفرآمیز برای مسیح بود تا اینکه مسیح را خدا معرفی کند.

وهذا هو ما أقر في مجمع نيقية:

(ترجمة النص اليوناني:

نؤمن بالله واحد، أب قادر على كل شيء، صانع كل الأشياء المرئية واللامرئية، و برب واحد يسوع المسيح، ابن الله، مولود الأب الوحيد، أي من جوهر الأب، إله من إله، نور من نور، إله حق من إله حق، مولود غير مخلوق، مساوٍ للأب في الجوهر، الذي من أجلنا نحن البشر ومن أجل خلاصنا نزل وتجسد، تأنس، تألم وقام في اليوم الثالث الذي بواسطته كل الأشياء وُجدت، تلك التي في السماء وتلك التي في الأرض [و] صعد إلى السماوات، أت ليدين الأحياء والأموات وبالروح القدس، أما أولئك الذين يقولون: "كان هناك وقت فيه (الكلمة) لم يكن"، و: "قبل أن يكون مولوداً لم يكن" وبأنه وُجد مما هو غير موجود أو يقولون عن كيان ابن الله أنه من شخص أو جوهر آخر أو (أنه "مخلوق" ! (أو أنه متحول أو متغير، أولئك) الكنيسة الجامعة تحرمهم.

متن زیر، بیانیه شورا است (ترجمه از متن یونانی (به عربی و از عربی به فارسی)):

«ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادرِ مطلق و خالق همهٔ چیزهای مرئی و نامرئی، و به خداوندِ واحد، عیسی مسیح پسر خدا، مولود از پدر یگانه، مولودی که از ذات و جوهر پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حق از خدای حق، که مولود است نه مخلوق، برابر در ذات با پدر، کسی که برای ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شد و انسان گردید و زحمت کشید و روز سوم برخاست. کسی که بهوسیلهٔ او همه چیز وجود یافت، آنچه در آسمان است و آنچه بر زمین است؛ و به آسمانها صعود کرد و خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید و (ایمان داریم) به روح القدس و لعنت باد بر کسانی که می‌گویند "زمانی بود که او (کلمه) وجود نداشت"، یا آنکه "پیش از آنکه وجود یابد (مولود شود) نبود"، یا آنکه از نیستی به وجود آمد و بر کسانی که اقرار می‌کنند وی از ذات یا جنس دیگری است، یا آنکه پس از خدا خلق شده یا قابل تغییر و تبدیل است. اینان کسانی هستند که کلیسای جامع، تکفیرشان نموده است.

**وقام جميع الأساقفة الحاضرين بالتوقيع على قانون الإيمان هذا فيما عدا اثنين منهم - وربما أكثر - بالإضافة طبعا إلى آريوس وجماعته).**

و تمام اسقفهای حاضر برای ادای ایمان به این سوگندنامه قیام نمودند که در این بین دو نفر و چه بسا بیشتر- بودند که با نظر آریوس و همفکران او موافق بودند.»

**ويقول بابا الأرثوذكس في مصر شنودة الثالث في كتابه طبيعة المسيح:**

(كان آريوس ينكر لاهوت المسيح، ويرى أنه أقل من الآب في الجوهر، وأنه مخلوق. وما زالت جذور الأريوسية قائمة حتى الآن. حتى بعد أن شجبها مجمع نيقية المسكوني سنة 325 م، ظل آريوس والأريوسيون من بعده سبب تعب وشقاق وشك للكنيسة المقدسة).  
پدر ارتودکس در مصر می‌گوید: «شنودهٔ سوم» در کتاب خود «طبیعت مسیح» می‌گوید:  
«آریوس، لاهوت بودن مسیح را انکار می‌کرد و او را در ذات، پایین‌تر از پدر می‌دید و او را مخلوق می‌دانست. ریشه‌های تفکر آریوسی تا حال حاضر نیز باقی مانده است. حتی پس از حکم به ارتداد و دیوانگی او توسط شورای نیقیه در سال ۳۲۵، آریوس و طرفدارانش به سبب آزار و اذیت و سوءظن کلیسای مقدس خاموشی گزیدند.»

**وطبعاً شنودة الثالث هنا يعرض بشهود يهوه المذهب المسيحي الذي أخذ بالانتشار بشكل كبير في العالم المسيحي وخصوصاً في الغرب وشهود يهوه لا يقرون بكثير من ضلالات الكنيسة من أمثال الثالوث وأن الكلمة هي الله وغيرها من البدع، ومما يدل على أن القول بلاهوت المسيح هو بدعة ثبتت في مجمع نيقية هو أن نصف الحاضرين في مجمع نيقية كانوا يؤيدون آريوس أو محايدين وإن الاعتقاد بأن عيسى(ع)(يسوع) مجرد مخلوق كانت هي المنتشرة والسائدة في عهد آريوس وهذا أمر يعترف به القساوسة في كتبهم وإلى اليوم:**

طبیعتاً در اینجا شنوده سوم به معتقدین به یهوه مذهب مسیحی که در عالم مسیحیت و بهخصوص در مغربزمین به شکل وسیعی انتشار یافته است اشاره می‌نماید؛ معترفین به یهوه (لفظ خداوند در تورات) بسیاری از انحرافات کلیسا را قبول ندارند مانند تثلیث یا اینکه کلمه، همان خداوند است و سایر موارد از این دست. اینکه نیمی از حاضرین در شورا نظر آریوس را تأیید می‌کردند یا قبول داشتند خود دلیلی است بر این موضوع که اعتقاد به اینکه «مسیح، لاهوت است» بدعتی بوده که در شورای نیکیه تثبیت شده است؛ و اعتقاد به اینکه مسیح ع (یسوع ع) فقط مخلوقی است، در زمان آریوس رایج بود و طرفدارانی داشت؛ این سخنی است که کشیشان نیز تا به امروز در کتابهایشان به آن اعتراف می‌کنند:

**جاء في أبحاث في الجامع المسكونية المسيحية - للمطران بيشوي:**

(..... 4- مجمع نيقية : 1 ظروف انعقاده .....

ب- أما السبب المباشر لعقد المجمع فقد كان بدعة آريوس،

لأن الإمبراطورية كادت تنقسم بسبب تلك البدعة .....

انعقد المجمع المسكوني بأمر الملك قسطنطين خوفاً من الانقسام الحاد الحادث في الإمبراطورية بسبب بدعة آريوس، وكان انعقاده سنة 325 م في نيقية بعدد 318 أسقفاً، كما ذكر القديس أثناسيوس الذي كان شاهداً عياناً وأحد أعضاء المجمع في خطاب له في البداية كان 16 أسقفاً مؤيدين لآريوس، و 22 أسقفاً مؤيدين للبابا ألكسندروس، والباقي لم يكن موقفهم قد تحدد بعد.

در کتاب تحقیقی درباره شوراهاى جهانی مسیحی، مطران بيشوى آمده است:

«.....4- شورای نیکیه: ۱- دلایل انعقادش.....

ب- اما علت اصلی تشکیل شورا، بدعت آریوس بود؛

چرا که بهسبب این بدعت، امپراتوری در حال چندپارشدن بود.....

بهسبب بدعت آریوس، شورای جهانی با فرمان امپراتور کنستانتین برای جلوگیری از پاره‌پارشدن

امپراتوری و با ۳۱۸ اسقف در سال ۳۲۵ میلادی تشکیل شد.

آنگونه که اسقف اتناسیوس که خود از شاهدان و یکی از اعضای مجمع بود یادآوری می‌کند، در ابتدا،

۱۶ اسقف مؤید آریوس و ۲۲ اسقف تأییدکننده پدر الکساندریوس بودند و بقیه موضع مشخصی

نداشتند که بعداً مشخص شد.

**أما بنهاية المجمع فقد ظل أسقفين فقط مؤيدين لآريوس وهما سيكوندوسوثيوناس**

**الذين رفضا التوقيع على إيمان المجمع مع الكهنة الملتصقين بهما،**

**وفى أيام القديس إبيفانيوس كانت توقيعات الـ 318 الحاضرين في نيقية لازالت**

**موجودة.**

اما در نهایت کار شورا، دو اسقف به نامهای سیکوندوس و تیوناس که بهتئهای آریوس را تأیید

می‌کردند، طرد شدند و این دو از نوشتن تأییدیه بر سوگندنامه مجمع، که کاهنان به آن پیوست کرده

بودند خودداری می‌ورزیدند، و در ایام قدیس ابیفانیوس، نوشته‌های ۳۱۸ فرد حاضر در شورا موجود بوده است.

هذا كان بفضل شرح القديس أثناسيوس للإيمان ورده على افتراءات أريوس، وفي هذا نرى مدى عظمة الدفاع السكندري في المجمع. ولم يكن الوصول لقرار المجمع بالأمر الهين بل استدعى الأمر مجهوداً رهيباً ...  
5- مجمع نيقية: (2) أريوس وهرطقته .....

مر وقت كاد فيه العالم كله تقريباً أن يصير أريوسياً لولا أثناسيوس.  
این به برکت شرح قدیس اتناسیوس بر افتراءهای آریوس بر سوگندنامه بود و در این، بزرگی و عظمت دفاع الکساندریوس در شورا را می‌بینیم. رسیدن به سوگندنامه شورا آسان نبود بلکه تلاشی آکنده از ترس و وحشت را می‌طلبید ...

۵- شورای نیکیه: ۲: آریوس و بدعت‌گذاری....  
زمانی که در آن تقریباً همه عالم خط فکری آریوسی داشتند و نه اتناسیوسی، سپری شد.

ففي وقت من الأوقات عزل الإمبراطور البابا الروماني وعين آخر مكانه ليوقع على قانون الإيمان الأريوسي،  
ولما عاد البابا من سجنه إلى كرسیه وقّع على قانون الإيمان الأريوسي الذي كان قد رفض التوقيع عليه من قبل. هذه هي المرحلة التي لم يبقَ فيها سوى أثناسيوس وأساقفته في مصر وحدثهم هم المتمسكون بالإيمان الصحيح.

در برهه‌ای از آن زمان، امپراتور، پاپ روم را عزل کرد و او، آخرین نقطه تکیه‌گاه ایمان به اعتقاد آریوسی بود.  
هنگامی که پاپ از زندان به مسندش بازگشت به ایمان آریوسی که پیش از آن رد شده بود، معتقد بود. این مرحله‌ای بود که کسی جز اتناسیوس و اسقفهای مصر که بر ایمان صحیح بودند، بر آن باقی نماندند.

لذلك ليس غريباً أن يقول اشعيا النبي: "مبارك شعبي مصر" (أش 19: 25). لكن في أوقات أخرى كثيرة ساند كرسي روما البابا السكندري، مثل الباباوات معاصري البابا أثناسيوس الذين ساندوه.  
انهارت المسيحية في العالم كله وخضعت أمام الطغيان الأريوسي ولم يبق سوى كرسي الإسكندرية ممثلاً في البابا السكندري المنفي وأساقفته المصريين. ونحن علينا أن نقتفي آثار خطوات آبائنا .....

المجامع المسكونية المسيحية - المجامع المسكونية والهرطقات - المطران بيشوي  
من كتاب التوحيد للإمام أحمد الحسن (ع).



از این رو جای تعجب ندارد که اشعیای نبی می‌فرماید: «مبارک است قوم من، مصر.» (اشعیای: 19: 25). ولی بعدها افراد بسیاری، کرسی روم، پدر الکساندری را یاری نمودند، مانند پدران هم‌عصر پدر اتناسیوس که او را یاری کردند.

مسیحیت بطور کامل در جهان ویران و در مقابل طغیان آریوسی ذلیل شد و نماینده‌های از کرسی اسکندریه باقی نماند جز پدر الکساندری تبعیدشده و اسقف‌های مصری؛ و بر ماست که از آثار باقیمانده از گام‌های پدرانمان پیروی کنیم.» (شوراهای جهانی مسیحی، شوراهای جهانی و بدعت‌گذاری‌ها، مطران بیشوی)

**[۳۶]- قال الإمام أحمد الحسن (ع) في كتاب التوحيد:**

**[[عيسى سلام الله عليه يجهل الساعة:**

**- عيسى يقول عن نفسه إنه يجهل الساعة التي تكون فيها القيامة الصغرى:**  
**(وَأما ذلك اليوم وتلك الساعة فلا يعلم بهما أحد ولا الملائكة الذين في السماء ولا الابن إلا الآب) (مرقس: 13)،**

**والجهل نقص بينما اللاهوت المطلق كامل مطلق لا يعتريه نقص أو جهل؛  
لأنه نور لا ظلمة فيه فالجهل يعترى المخلوق لوجود الظلمة في صفحة وجوده.**

**[۳۶]- امام احمد الحسن ع در كتاب توحيد می‌فرماید:**

عيسى ع دربارهٔ خودش می‌گوید از ساعت که در آن، قیامت صغری برپا می‌شود بی‌اطلاع است: «و اما از آن روز و ساعت هیچ‌کس خبر ندارد، نه فرشتگان آسمان و نه پسر؛ فقط پدر از آن آگاه است.» (مرقس: ۱۳).

جهل، نقص است، حال آنکه لاهوت مطلق، کامل مطلق است و نقص یا جهل در آن راه ندارد؛ زیرا او نوری است بدون ظلمت؛ ولی مخلوق را جهل فرامی‌گیرد، آن هم به‌دلیل ظلمتی که در صفحهٔ وجودی او هست.

**إذن، عيسى (ع) نور وظلمة وهذا يثبت المطلوب أن عيسى ليس لاهوتاً مطلقاً،  
بل عبد مخلوق من ظلمة ونور،**

**وليس نوراً لا ظلمة فيه تعالى الله علواً كبيراً.**

بنابر این عیسی ع نور و ظلمت (با هم) است و این مطلوب را اثبات می‌کند که عیسی ع لاهوت مطلق نیست؛

بلکه بنده‌ای آفریده‌شده از نور و ظلمت است،  
نه نوری بدون ظلمت؛ تعالی الله علواً كبيراً.

**وفي هذا فصل الخطاب وبيان وموعظة لأولي الألباب،  
وهذا نص كلام عيسى (ع) كما جاء في إنجيل مرقس:**

«وأما ذلك اليوم وتلك الساعة فلا يعلم بهما أحد ولا الملائكة الذين في السماء ولا الابن إلا الآب.

33 أنظروا. إسهروا وصلوا لأنكم لا تعلمون متى يكون الوقت.

34 كأنما إنسان مسافر ترك بيته وأعطى عبده السلطان ولكل واحد عمله وأوصى البواب أن يسهر.

35 اسهروا إذاً. لأنكم لا تعلمون متى يأتي رب البيت أمساء أم نصف الليل أم صياح الديك أم صباحاً.

36 لئلا يأتي بغتة فيجدكم نياماً.

37 وما أقوله لكم أقوله للجميع اسهروا»

إنجيل مرقس لأصحاء 13...]

كتاب التوحيد - الإمام أحمد الحسن (ع).

این مطلب، فصل الخطاب و کلامی حکمت‌آمیز و موعظه‌ای برای صاحبان خرد و اندیشه است.

متن زیر، متن کلام عیسی ع است، طبق آنچه در انجیل مرقس آمده است:

(اما از آن روز و ساعت هیچ‌کس خبر ندارد، نه فرشتگان آسمان و نه پسر؛ فقط پدر از آن آگاه است.

33 هوشیار و آگاه باشید، شما نمی‌دانید آن زمان چه وقتی خواهد بود

34 گویی شخصی به سفر رفته و خانه خود را به خادمان سپرده است تا هرکس کار خود را انجام دهد

و به دربان سپرده است گوش به‌زنگ باشد

35 پس بیدار باشید؛ چون نمی‌دانید ارباب خانه کی می‌آید. شب یا نصف‌شب، وقت خروس‌خوان (سحر)

یا سپیده‌دم.

36 مبدا او ناگهان بیاید و شما را در خواب ببیند

37 آنچه را به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید). (انجیل مرقس - اصحاء ۱۳)

امام احمد الحسن ع، کتاب توحيد

[۳۷]- التفصیل فی الملحق (2): "هو الله سبحانه الواحد الأحد وكل من سواه خلقه".

[۳۷]- تفصیل این مطلب در پیوست ۲ «او، خداوند سبحان، یکتا و یگانه است و هرچه غیر او، جملگی

مخلوق اویند» موجود است.

[۳۸]- النصوص هي:

- (...) ثم تقدم قليلاً وخر على وجهه وكان يصلي قائلاً يا أبتاه إن أمكن فلتعبر عني هذه

الكأس... إنجيل متى: 26.

- (...) ثم تقدم قليلاً وخر على الأرض وكان يصلي لكي تعبر عنه الساعة إن أمكن \* وقال يا

أبا الآب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس... مرقس: 14.

- (...) وانفصل عنهم نحو رمية حجر وجثا على ركبتيه وصلى \* قائلاً يا أبتاه إن شئت أن

تُجز عني هذه الكأس... لوقا: 22.

وهذه النصوص هي دعاء وتوسل من عيسى (ع) إلى الله سبحانه وتعالى أن يبعد عنه العذاب والصلب،

[۳۸] - این متون عبارتاند از:

(... 39 سپس قدری پیش رفته، به روی درافتاده، دعا می‌کرد، در حالی که می‌گفت: ای پدر! اگر ممکن باشد این جام را از من بگردان...). (متی: 26)،  
(... 35 و قدری پیشتر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد 36 پس گفت: ای پدر پدران، هرچیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگردان...). (مرقس: 14) و (... 41 و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده 42 گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...). (لوقا: 22)  
این متون، دعا و توسل عیسی ع به خداوند سبحان و متعال است تا عذاب و بصلیب‌رفتن را از او دور نماید.

وعیسی (ع) نبی و مستجاب الدعاء فلا بد أن يكون قد أبعد عنه الصلب،

وكل تفسير غير هذا مردود وغير مقبول،

وفي الملحق (5) مناقشة لبعض التفاسير التي يحاول فيها علماء الكنيسة جاهدين

تأويلها ولكن تأبى النصوص والعقل والحكمة ذلك التفسير،

بل وعقيدتهم بألوهية عيسى (ع) ألوهية مطلقة (تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً) تصطدم

بهذه النصوص وتعارض تفسيرها.

وأيضاً يوجد في الملحق (3) بعنوان: ما هي قصة عيسى (ع)، وكيف شبه لهم؟

شرح لقضية الصلب والمصلوب أيضاً من الإمام أحمد الحسن (ع)،

وهو اقتباس من كتاب المتشابهات الجزء 4.

عیسی ع یک پیامبر است و دعای او مستجاب می‌شود؛ پس باید بصلیب‌رفتن از او برداشته شود

و هر تفسیری غیر از این مردود است و پذیرفتنی نیست.

در پیوست ۵ بررسی بعضی از تفاسیر این واقعه موجود است؛ تفاسیری که در آن علمای کلیسا سعی

دارند این متون را تأویل کنند؛ اما این متون پذیرای این تأویلها نیست و عقل و حکمت نیز این تفسیرها

را نمی‌پذیرد،

بلکه این متون با عقیده آنان مبنی بر اینکه مسیح ع الوهیت مطلق دارد (خداوند بلند مرتبت‌تر از چنین

نسبت‌هایی است)، مخالفت داشته و تفسیر آن تعارض دارد.

همچنین در پیوست ۳ «داستان عیسی ع چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟»

نیز شرحی از امام احمد الحسن ع درباره قضیه بصلیب‌رفتن و شخص مصلوب، موجود است که از

کتاب متشابهات جلد ۴ برگرفته شده است.

**[۳۹]-** إن قضية الصُلب خاصة أو القتل وتحمل العذاب والعناء والمظلومية عموماً هي ذات أهمية كبيرة في الدين الإلهي، ولأجل قضية الله سبحانه وتعالى العظمى، وهي إقامة حاكمية الله ودولة العدل الإلهي في الأرض، كما اعتقد أن أهمية مسألة الصلب بالخصوص كأمر عقائدي عند المسيحيين أمر مفروغ منه بغض النظر عن الخلل في فهم هدف الفداء، وكذا في اعتقادهم أن المصلوب هو عيسى (ع).

**[۳۹]-** بطور خاص قضیه بصلیب رفتن یا بطور کلی تحمل عذاب، بهقتل رسیدن، سختی و مظلومیت، اهمیت بسیاری در دین الهی و علی الخصوص، قضیه اعظم خداوند سبحان و متعال دارد؛ که همان برپاشدن حاکمیت خداوند و دولت عدل الهی در زمین است. بنده معتقدم اهمیت بصلیب رفتن به عنوان یک موضوع عقیدتی، از نظر مسیحیان مسلم و قطعی است؛ هرچند در فهم هدف فدا شدن، به اشتباه افتاداند و در اعتقاد به اینکه عیسی ع همان شخص مصلوب است به خطا رفتاند.

وقد بین الإمام أحمد الحسن (ع) هذا الأمر، وسننقل فيما يلي بعض النصوص منه (ع) ليستفاد منها من يريد معرفة الحقيقة. وهذا نص مقتبس من كلماته المباركة حين تعرض للمسألة وهو يبين سر الحجر الأسود أو حجر الزاوية، ويبن أهمية مسألة الفداء والتحمل في دين الله سبحانه وتعالى. امام احمد الحسن ع اين مطلب را بيان فرموده‌اند. در ادامه برخی مطالب ایشان ع را نقل می‌کنیم تا حقایق از آن بهره‌مند شوند. متن زیر برگرفته از سخنان مبارک ایشان است که به این مسئله پرداخته و راز حجرالاسود یا سنگ زاویه را بیان کرده‌اند، و نیز اهمیت مسئله فدا شدن و تحمل در دین خداوند سبحان و متعال را روشن ساخته‌اند.

قال (ع):

(والحجر مرتبط بمسألة الفداء الموجودة في الدين الإلهي وعلى طول المسيرة المباركة لهذا الدين، فدين الله واحد؛ لأنه من عند واحد، والفداء قد ظهر في الإسلام بأجلى صورته في الحسين (ع)، وقبل الإسلام تجد الفداء في الحنيفية دين إبراهيم (ع) بإسماعيل، وتجده أيضاً بعبد الله والد الرسول محمد (ص)، وأيضاً تجده في اليهودية دين موسى (ع) بيحيى بن زكريا (ع)، وتجده في النصرانية بالمصلوب،

ایشان ع می‌فرماید: «و این سنگ با مسئله فدا شدن مرتبط است. مسئله فدا شدن، در دین الهی و در طول مسیر مبارک این دین وجود دارد. پس دین خدا یکی است؛ چرا که از سوی یگانه آمده است، و

فداکاری و ایثار در اسلام با روشن‌ترین صورت در حسین ع تجلی یافت و قبل از اسلام نیز در دین حنیف ابراهیم ع به‌وسیلهٔ اسماعیل متجلی شد. این موضوع را در عبدالله پدر حضرت محمد ص نیز می‌یابیم؛ همچنین در یهودیت دین موسی ع، در یحیی پسر زکریا ع دیده می‌شود و در مسیحیت با مصلوب (بصلیب کشیده‌شده) جلوه‌گر شده است.

وبغض النظر عن كون النصارى يتوهمون أن المصلوب هو عيسى (ع) نفسه، فإنهم يعتقدون بأن المصلوب هو حامل الخطيئة ومعتقداتهم وإن كان فيها تحريف ولكن هذا لا يعني أنها جميعاً جاءت من فراغ تام وليس لها أي أصل في دين الله سبحانه حرفت عنه، صرفنظر از اینکه مسیحیان گمان کرده‌اند مصلوب، خود عیسی ع بوده است، باید توجه داشت آنها اعتقاد دارند فرد بهار آویخته‌شده همان بر دوش‌کشندهٔ گناه است. چنین اعتقادی اگر چه دستخوش تحریف شده است، ولی به آن معنا نیست که کاملاً پوچ باشد و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین خدای سبحان که این اعتقاد از آن انحراف یافته است نداشته باشد؛

بل كثير من العقائد المنحرفة في الحقيقة هي تستند إلى أصل ديني أخذه علماء الضلال غير العاملين وحرفوه وبنوا عليه عقيدة فاسدة، ففضية كون الرسل يتحملون بعض خطايا أممهم ليسيروا بالأمة ككل إلى الله موجودة في دين الله ولم تأت من فراغ، بلکه بسیاری از عقاید منحرف، در حقیقت مستند به مبدأ دینی بوده و خاستگاه دینی دارند؛ ولی علمای گمراه غیرعامل، آن را به‌است گرفته، منحرف ساخته و عقیده فاسدی بر مبنای آن پایه‌ریزی کرده‌اند. این قضیه که پیامبران برخی خطاهای امت‌های خود را متحمل می‌شوند تا امت را جملگی به‌سوی خداوند سیر دهند، در دین خدا وجود داشته و بی‌پایه و اساس نیست.

ويمكنك مراجعة نصوص التوراة مثلاً للإطلاع على تحمل موسى (ع) عناءً إضافياً لما يقترفه قومه من الخطايا، ورسول الله محمد (ص) تحمل خطايا المؤمنين قال تعالى: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ [الفتح: 2].

به‌عنوان مثال شما با مراجعه به متون تورات درمی‌یابید هنگامی که قوم موسی گناهانی را مرتکب می‌شوند، موسی ع رنج و زحمت مضاعفی را متحمل می‌شود. حضرت محمد ع نیز گناهان مؤمنان را متحمل می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

(تا خداوند گناه تو را آنچه پیش از این بود و آنچه پس از این باشد برای تو بیامرزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید). (فتح: ۲)

وتفسيرها في الظاهر: أنه تحمل خطايا أمته وغفرها الله له.

عن عمر بن يزيد بياع السابري، قال: (قلت: لأبي عبد الله (ع): قول الله في كتابه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ قال: ما كان له من ذنب ولا هم بذنب ولكن الله حملة ذنوب شيعته ثم غفرها له) تفسير القمي: ج 2 ص 314.

تفسیر ظاهری آیه چنین است که او گناهان امت را بر دوش می‌گیرد و خداوند آنها را برای او می‌آمرزد. از عمر بن یزید بیاع سابری نقل شده است که گفت: «به ابو عبد الله ع درباره آیه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ سؤال کردم. حضرت ع فرمود: پیامبر معصیتی نداشت و اراده معصیتی نکرد؛ ولی خداوند گناهان شیعیان را بر او تحمیل فرمود، سپس آنها را برای او آمرزد.» (تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۱۴)

وتحمل الرسل لخطايا أممهم لا يعني أنهم يتحملون خطيئة نقض العهد والميثاق عن منكري خلفاء الله الذين يموتون على هذا الإنكار، بل هم يتحملون خطيئة من غفل عن تذكر العهد والميثاق ، ونقضه مدة من الزمن في هذه الحياة الدنيا،

اینکه فرستادگان الهی، گناهان امتهای خود را متحمل می‌شوند به این معنا نیست که آنها گناه نقض عهد و پیمان منکرین جانشین خدا را که بر این انکار می‌میرند، متحمل شوند؛ بلکه آنها گناه کسی را بر دوش می‌گیرند که از یادآوری این عهد و پیمان غفلت ورزیده و مدت‌زمانی را در این زندگی دنیوی، نقض عهد نموده است.

كما أن تحملهم لخطايا أممهم لا يعني أنهم يصبحون أصحاب خطيئة عوضا عن أممهم، بل معناه ... أنهم يتحملون أثقالاً إضافية وعناءً إضافياً في تبليغ رسالاتهم في هذه الدنيا للناس،

وهذا طبعاً بإرادتهم هم؛  
لأنهم هم من يطلب هذا،

همچنین اینکه فرستادگان الهی، گناهان امتهایشان را متحمل می‌شوند به این مفهوم نیست که خود آنها به‌جای امتهایشان، اهل گناه و معصیت می‌شوند؛ بلکه به این معناست که ... آنها در تبلیغ رسالات خود در این دنیا برای مردم، بارهای اضافی و زحمت و مشقت بیشتری بر دوش می‌گیرند، و این موضوع طبیعتاً با اراده خود آنها صورت می‌گیرد؛ زیرا خودشان چنین چیزی را درخواست می‌کنند.

فالأب الرحيم بأبنائه يتحمل نتائج أخطائهم في كثير من الأحيان، وإن كانت تسبب له عناءً ومشقة وربما الآلام والقتل في سبيل الله، كما هو الحال في الحسين (ع)؛  
وذلك لأن الأب يرجو صلاح أبنائه في النهاية،

چه بسیار پیش می‌آید که یک پدرِ مهربان و دلسوز پیامدهای خلافکاری و اشتباه فرزندان را بر عهده می‌گیرد؛

هرچند ممکن است این کار برای او زحمت و مشقتی در پی داشته باشد، و حتی گاهی اوقات رنجها و کشتشدن در راه خدا را برای او رقم بزند؛

همانطور که وضعیت حسین ع چنین بود؛

و این از آنروست که پدر چشم امید دارد فرزندان در نهایت کار، اصلاح شوند.

**وربما كثيرون لا يتذكرون العهد حتى يراق دم أبيهم ولي الله فيكون سبباً لتذکرهم العهد والميثاق،**

**ولهذا تجد الحسين (ع) الذي شاء الله أن يجعله سبباً لتذكر عدد كبير من الخلق قد ترك الحج وأقبل يحث الخطى إلى مكان ذبحه (ع)...)**

چهبسا بسیاری، عهد و پیمان را بهخاطر نمی‌آورند، مگر آن زمان که خون پدرشان یعنی ولی خدا- بر زمین ریخته شود و این کار عاملی می‌شود که آنها عهد و پیمان خود را بهیاد آورند. از این رو می‌بینیم امام حسین ع که خداوند اراده فرمود تا او را سببی برای یادآوری عده بسیاری از مخلوقات قرار دهد، حج را رها می‌کند و مسیری را که به مکان ذبح‌شدنش منتهی می‌شود در پیش می‌گیرد...»

**ويوجد في الملحق (4)**

**"حجر الزاوية هو الحجر الأسود وهو يرمز للمعزي أحمد الحسن (ع)"**  
**نقلته كاملاً لعله ينتفع به بعض المؤمنين ومن يطلب الحق.**

در پیوست ۴

«سنگ زاویه همان حجرالاسود است و اشاره به تسلّی‌دهنده، احمدالحسن ع دارد»

این مطلب را بطور کامل آورده‌ام تا شاید برخی مؤمنان و طالبان حق از آن بهره‌مند شوند.

**وقضية المنقذ المخلص العالمي الذي سيقم دولة العدل الإلهي تحمل من أجلها خلفاء الله (ع) العناء، وكان أكبرهم نصيباً في التحمل والتضحية محمد (ص) وآل محمد (ع)،**  
**فكما أن أوضح موقف للفداء قبل الإسلام هو موقف الصلب فإن من أظهر وأوضح مواقف الفداء لقضية الله سبحانه في الإسلام هي فداء الحسين (ع) الذي ذبح في كربلاء، وذبح رضيعه، وقتل أهل بيته وأصحابه، وسببت نساؤه.**

جانشینان خدا ع بهخاطر منجی رهایی‌بخش جهانی، که دولت عدل الهی را برپا می‌کند، متحمل رنج و

سختی شده‌اند و محمد و آل محمد ع بیشترین سهم را در این رنج‌دیدن و قربانی‌شدن داشته‌اند؛ گویا

واضح‌ترین فداشدن قبل از اسلام، ماجرای به‌صلیب‌رفتن بوده و روشن‌ترین فداشدن، برای قضیه خداوند

سبحان در اسلام، فداشدن حسین ع است. کسی که در کربلا ذبح شد، طفل شیرخوارش، اهل‌بیتش و

اصحابش به‌قتل رسیدند و زنانشان نیز اسیر شدند.

وأنقل هذا النص من الإمام أحمد الحسن (ع) جواباً على هذا السؤال:  
س/ لماذا أخرج الحسين (ع) طفله عبد الله الرضيع (ع) إلى جيش يزيد (لعنه الله) ليطلب له  
الماء؟

وهل كان يعلم (ع) أنهم سوف يقتلونه؟

امام احمد الحسن ع در پاسخ به این پرسش می‌فرماید:

پرسش ۱۲۳: چرا امام حسین ع طفل شیرخوارش عبدالله را بهسوی لشکر يزيد (لعنه الله) برد تا برایش  
آب درخواست کند؟ و آیا آن حضرت می‌دانست آنها او را بقتل خواهند رسانید؟

قال (ع):

(الحسين (ع) أخرج رضيعه ليطلب له الماء،

وكان يعلم أنه يقتل.

واعلم أن للباطل جولة وللحق دولة،

ولكي تتم جولة الباطل فلا بد لجند الشيطان (لعنه الله) أن يخوضوا في كل هاوية مظلمة،  
ولابد لهم أن يستفرغوا ما في جعبتهم وهم يخوضون المعركة مع جند الله.

پاسخ:

امام حسین ع فرزند شیرخوارش را برد تا برایش درخواست آب کند؛ در حالی که آن حضرت می‌دانست  
او کشته می‌شود.

و بدان که باطل را جولانی است و حق را دولتی، و برای اینکه جولان باطل به نهایت خود برسد،

لشکر شیطان که خداوند لعنتش کند باید در هر ورطه تاریکی فرو روند و باید در نبرد با لشکر خدا،  
هر آنچه را که در چننه دارند و هر آنچه را که در آن غوطه‌ور شده‌اند از خود بروز دهند.

واعلم أن مصاب الحسين (ع) قد خفف عنكم الكثير الكثير مما لا طاقة لكم على حمله من  
ظلم الظالمين، لتنالوا رضا الله سبحانه، ويدخلكم جنات تجري من تحتها الأنهار.

و بدان که مصیبت‌های امام حسین ع از شدت ظلم‌های بسیار بسیار زیاد ظالمان که شما را یارای  
تحملشان نیست، کاسته است؛ تا شما به رضای خدای سبحان دست یابید و شما را در بهشت‌هایی که  
نهرها از زیر آن جاری است داخل نماید.

لقد فدى الحسين (ع) دماءكم بدمه الشريف المقدس، وفدى نساءكم وأعراضكم بخير نساء  
العالمين من الأولين والآخرين بعد أمها فاطمة (عليها السلام)، وهي زينب (عليها السلام)،  
وفدى أبناءكم بالرضيع.

امام حسین ع خون شریف مقدس خود را فدای خون‌های شما کرد، و برترین زنان عالم از اولین و  
آخرین، پس از مادرش حضرت فاطمه ع که زینب ع است را فدای زنان و ناموس‌های شما کرد، و  
شیرخوارش را فدای فرزندان شما نمود.



والإمام المهدي (ع) وأنا العبد الفقير المسكين أكثر خلق الله رقابنا مثقلة بفضل الحسين (ع)،  
ودين الحسين (ع) قد أثقل ظهري، ولا طاقة لي بوفائه إلا أن يوفيه الله عني.  
بار فضل حسين ع بیشتر از تمام خلق خدا، بر دوش امام مهدی ع و من بنده فقير و مسكين سنگینی  
می‌کند، و دین حسین ع بر پشتم سنگینی می‌کند و تاب و توان ادای آن را ندارم، مگر اینکه خداوند  
خودش یاریام فرماید.

واعلم أن الإمام المهدي (ع) عندما يقول للحسين (ع): (لأبكينك بدل الدموع دماً)، يقولها  
على الحقيقة لا المبالغة، وهذا لأن الحسين (ع) فدى قضية الإمام المهدي (ع) بدمه الشريف  
وبنفسه المقدسة، فجعل نفسه فداء لقضية الإمام المهدي (ع)، فهو ذبيح الله، أي كما أنك  
عندما تبني بيتاً تفدي له كبشاً، كذلك الله سبحانه وتعالى لما بنى عرشه وسماواته وأرضه  
جعل فداءها الحسين (ع).

بدان، هنگامی که امام مهدی ع درباره امام حسین ع می‌فرماید «بر تو به جای اشک، خون می‌گیرم»  
حقیقتاً چنین می‌فرماید و نه از روی مبالغه؛ از آنرو که امام حسین ع خون شریف خود و نفس مقدسش  
را فدای قضیه امام مهدی ع کرد و خودش را فدای قضیه امام مهدی ع نمود. آن حضرت ذبیح الله است؛  
یعنی همان‌طور که شما وقتی خانهای می‌سازی و یک گوسفند قربانی‌اش می‌کنی، خداوند  
سبحان و متعال نیز هنگامی که عرش خود و آسمان‌هایش و زمینش را بر پا نمود حسین ع را فدای آنها  
کرد.

وقضية الإمام المهدي (ع) هي قضية الله وخاتمة الإنذار الإلهي، وهي قضية عرش الله  
سبحانه وملكه وحاكميته في أرضه، قال تعالى: ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ (الصافات: 107)  
أي بالحسين (ع)، والمفدى هو الإمام المهدي (ع)، فسلام على ذبيح السلام والحق والعدل.  
قضیه امام مهدی ع همان قضیه خداوند و سرمنزل انذار الهی، و همان قضیه عرش خدای سبحان و  
مُلک او و حاکمیت او در زمینش است. حق تعالی می‌فرماید: (و او را به فدیهای (قربانی) بزرگ باز  
خریدیم) (صافات: ۱۰۷)؛ یعنی این قربانی امام حسین ع بود و کسی که فدیهِ برایش انجام شده، امام  
مهدی ع است؛ پس سلام بر ذبح‌شده آرامش و حق و عدالت.

واعلم أن علياً الأكبر (ع) ذبيح الإسلام، كما أن الحسين (ع) ذبيح الله،  
والحمد لله وحده

المتشابهات - الإمام أحمد الحسن (ع): ج 4 س 123.

و بدان که علی اکبر ع ذبح‌شده اسلام است، همان‌طور که امام حسین ع ذبیح خداوند است.  
و الحمد لله وحده.

امام احمد الحسن ع، متشابهات، جلد ۴، پرسش ۱۲۳.